

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

در مباحث گذشته دو دسته از روایات بیان شد: الف- روایاتی که می‌گفت نماز عناوینی مثل مکاری در سفر تمام است. ب- روایاتی که می‌گفت شرط برای وجوب تمام در سفر نسبت به مثل مکاری، عدم اقامه عشرة ایام در وطن یا در محل مقصد وی می‌باشد؛ یعنی اگر مکاری در وطن یا در مقصدی که به سمت آن می‌رود ده روز نماز تمام و روزه‌اش صحیح است، اما اگر اقامه عشرة ایام در منزل و یا در مقصد را داشته باشد نمازش قصر است.

جمع‌بندی بحث

برای جمع‌بندی بحث چند نکته را باید بیان کنیم:

نکته اول: به نظر ما عناوینی مثل «بیوتهم معهم» یا «منزلهم معهم» که در برخی روایات وارد شده بود، عنوان مشیر به «من کان سفره اکثر من حضره» است در نتیجه خود این عناوین موضوعیتی ندارد.

نکته دوم: به نظر ما روایاتی که در آن‌ها، در کنار عناوینی مثل المکاری، الکرى، الراعى و الاشتقان تعلیل «لأنه عملهم» ذکر شده بود هم با قرائن متعدد (4 قرینه) به آنچه قدما (من کان سفره اکثر من حضره) از روایات استفاده کردند بازگشت می‌کند نه آنچه متأخرین (من کان شغله السفر) گفتند؛ در نتیجه فقط عنوان «من کان سفره اکثر من حضره» یا «کثیر السفر» وجود دارد و بین «من کان بیوتهم معهم»، «مکاری» و سایر عناوین فرقی وجود ندارد؛ چون لازمه کلام متأخرین این است که من کان بیته معه، مکاری، اعرابی، راعی و... هر کدام یک عنوان هستند و ملاک‌شان در مسئله وجوب تمام در باب نماز فرق می‌کند در حالی که این‌طور نیست.

البته گفتیم هر چند لفظ کثیر به عنوان کثیر در روایات نیامده ولی در روایات الفاظی مثل «یختلف»، «یتردد» و «یدور» به خوبی دلالت بر این معنا دارند.

نکته سوم: ما در بعضی از مباحث فقهی و اصولی مبنای بسیار مهمی را مطرح کردیم که در بسیاری از مسائل فقه و اصول مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن این است که عناوین وارد شده برای واجبات و محرمات در ادله به دو عنوان فوقانی و تحتانی انحلال پیدا می‌کند.

مثلاً در بحث غناء، فقها برای غنا تعاریف متعددی را ذکر می‌کنند که غنا چیست؟ در آن بحث ما روایتی را پیدا کردیم که امام (علیه السلام) به راوی فرمود اگر یک طرف را حق و یک طرف را باطل قرار بدهند، غنا در کدام طرف قرار می‌گیرد؟ راوی عرض کرد در طرف باطل. امام در ادامه فرمود پس غنا حرام است.^[1] یا مثلاً اگر غنا مصداق «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^[2] قرار گرفت که عنوانی فوقانی است باطل و حرام می‌شود. پس معلوم می‌شود عنوانی که موضوع برای حرمت است عنوان باطل است و خود غناء موضوعیت ندارد؛ در نتیجه دیگر لازم نیست غنا را تعریف کنید بلکه باید سراغ باطل که عنوان فوقانی است برویم. نظیر این مطلب را در مباحث اصولی هم پیدا کردیم.

در مانحن فیه که می‌گوئیم عنوان مکاری، راننده، چوپان و... خصوصیت ندارد، نباید بگوئیم از ابتدا که اینها شروع به این عناوین کردند و به او مثلاً مکاری گفتند، نمازش تمام است چون این روش فنی نیست؛ بلکه مکاری یک عنوان تحتانی و عنوان فوقانی‌اش کثیر السفر است و مکاری، کری، راعی، اشتقان و... من حیث إنه مصداق لکثیر السفر نمازشان تمام است؛ در نتیجه در بحث اقامه عشرة أيام و در روایاتی که می‌فرماید «أَيُّمَا مُكَارٍ»، مکاری خصوصیتی ندارد و این حکم شامل کری، راعی، اشتقان، التاجر الذی یدور فی تجارتہ، الامیر الذی یدور فی امارتہ و... هم می‌شود. حتی مثلاً کسی که کارش گردشگری است هم همین حکم را دارد.

لذا متوجه می‌شویم مشی قدما چقدر دقیق بوده‌است و علت این‌که در برخی روایات ائمه فقط مصداق و در برخی تعلیل (یعنی لآنه عملهم که ما این عنوان را به کثیر السفر برگردانیم) را ذکر کردند همین است.

وقتی ملاک کثیر السفر شد، فقیه با دقت متوجه می‌شود عنوان «بیوتهم معهم» خصوصیتی در تمام بودن نماز ندارد؛ کما این‌که در مورد کسی که در شهری هر روز در یک کوچه و جایی زندگی کند (مثل کارتن‌خواب‌ها) نمی‌توان گفت چون بیه‌تہ معه است پس از مصادیق کثیر السفر باید باشد. ضمن این‌که طبق این مبنا تفکیکی که مرحوم سید و امام در مورد ملاح قائل شدند که گفتند ملاحین دو گروهند: الف- ملاحینی که خانه‌شان در سفینه است ب- ملاحینی که کنار بندر خانه دارند با کشتی می‌روند و برمی‌گردند، صحیح نیست.

نکته چهارم: گفتیم کثیر السفر در صورتی نمازش تمام است که ده روز در وطن یا محلی که می‌رود نماند؛ پس اگر ده روز ماند قاطع عنوان کثیر السفر است. سؤال این است که آیا شارع برای کثیر السفر معنای شرعی می‌کند یا این‌که معنای شرعی نمی‌کند بلکه می‌گوید من کثیر السفر را دو قسم می‌کنم:

1) کثیر السفری که ده روز در شهرش می‌ماند که نمازش شکسته است. عرف در این قبیل موارد که اگر کسی ده روز در شهرش بماند و 20 روز مسافرت برود، دوباره ده روز در شهرش بماند و دوباره 20 روز مسافرت می‌رود کثیر السفر اطلاق می‌کند اما شارع می‌گوید من نماز این کثیر السفر را شکسته می‌دانم چون ده روز در وطنش بوده‌است. طبق این بیان ظاهر روایاتی که می‌گوید اقامه عشرة أيام وجوب تمام را بر کثیر السفر قیچی می‌کند، ذکر یک شرط برای این حکم است اما شرط محقق موضوع نیست و شارع معنای جدیدی برای کثیر السفر نمی‌کند، بلکه کثیر السفر معنای عرفی دارد. 2) کثیر السفری که ده روز در شهرش نمی‌ماند که نمازش تمام است.

از این بیان جواب از این اشکال هم روشن می‌شود که اگر کسی بگوید، شما قائلید که سفر معنای شرعی دارد پس باید کثیر السفر هم معنای شرعی داشته باشد؛ چون در جواب می‌گوئیم بین این دو ملازمه وجود ندارد چون معنای شرعی سفر هشت فرسخ است و این هشت فرسخ به معیاری که نزد عرف است (مثلاً از سفر سوم به بعد) محقق می‌شود.

نکته پنجم: در مورد سه روایتی که خواندیم گفتیم این مطلب مسلم استفاده می‌شود که اقامه عشرة أيام قاطعاً لوجوب التمام

لکثیر السفر.^[3] منتهی گفتیم در مدلول روایتی که به نقل صدوق و شیخ از عبدالله بن سنان بود (روایت پنجم و ششم باب 12) اشکالی وجود داشت که توجیهاتش را هم ذکر کردیم.

در صدر روایت آمده اگر کسی کمتر از پنج روز در وطن بماند وقتی به سفر می‌رود نمازهای روزش را قصر و نماز شبش را تمام بخواند. گفتیم این فقره از روایت یا معرضٌ عنه کثیری از فقها إلا صدوق، شیخ، ابن براج و ابن حمزه است یا مطابق با تقیه است چون با فتوای کثیری از عامه سازگاری دارد. به نظر ما احتمال دوم قوی‌تر از احتمال اول است.

این نکته را هم گفتیم اگر صدر روایتی مشکلی به جهت اعراض یا تقیه‌ای بودن داشت، خللی در عمل به ذیل ایجاد نمی‌کند.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم بروجردی

تا اینجا اشکالات آقای بروجردی (قدس سره) نسبت به روایت پنجم و ششم باب 12 مورد بررسی قرار گرفت که در کلمات دیگران هم آمده بود. اما ایشان اشکال نسبت به روایت اول این باب اشکالی دارند که این اشکال را فقط در فرمایشات ایشان دیدم.

متن حدیث: «سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الْمُكَارِي الَّذِي يَصُومُ وَيُتِمُّ - قَالَ أَيُّمَا مُكَارٍ أَقَامَ فِي مَنْزِلِهِ أَوْ فِي الْبَلَدِ - الَّذِي يَدْخُلُهُ أَقَلُّ مِنْ مَقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ - وَجَبَ عَلَيْهِ الصِّيَامُ وَالتَّمَامُ أَبَدًا - وَإِنْ كَانَ مَقَامُهُ فِي مَنْزِلِهِ - أَوْ فِي الْبَلَدِ الَّذِي يَدْخُلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ - فَعَلَيْهِ التَّقْصِيرُ وَ الْإِفْطَارُ.»

در قسمت اول روایت، سائل که عبدالله بن سنان است می‌گوید از امام صادق پرسیدم مکاری که روزه‌اش را در سفر می‌گیرد و نمازش را هم تمام می‌خواند کیست؟ قال (علیه السلام) فرمود هر مکاری‌ای که در منزل (یعنی وطنش) یا در محلی که می‌رود کمتر از ده روز می‌ماند. در قسمت دوم روایت امام می‌فرماید اگر در منزل (وطن) یا در مقصد بیش از ده روز بماند، در سفری که بعد از آن می‌کند فعلیه التقصیر و الافطار. از روایت مسلم استفاده می‌شود که بین اقامه عشرة ایام در وطن و غیر وطن و کمتر از اقامه عشرة ایام فرق وجود دارد.

مرحوم آقای بروجردی در مقام اشکال می‌فرماید جمع بین کلمه «أبدًا» در فقره اول و «أو» در فقره دوم مشکل است؛ چون امام (علیه السلام) در فقره اول می‌گوید اگر کسی در وطن یا در غیر وطن کمتر از ده روز اقامه کند و مفهومش این است که اگر در وطن و غیر وطن بیش از ده روز باشد پس مناسب با این مفهوم وجود «وأو» در فقره دوم است نه «أو» در حالی که در ذیل می‌گوید «وَإِنْ كَانَ مَقَامُهُ فِي مَنْزِلِهِ أَوْ فِي الْبَلَدِ» که او در مقابل و او در مقابل او است.

به بیان دیگر ایشان می‌گویند در ظاهر روایت امام (علیه السلام) می‌خواهند بگویند کدام مکاری ابدًا نمازش تمام و روزه‌اش صحیح است و کدام مکاری ابدًا نمازش قصر و روزه‌اش غیر صحیح است؛ لذا اول روایت می‌فرماید اگر در منزل یا در بلد اقل از مقام عشرة ایام بود وجب علیه الصیام و التمام ابدًا پس مقابلش باید این باشد که اگر در منزل و وطن بیش از ده روز باشد در حالی که با «أو» آورده است.

ایشان در ادامه می‌فرمایند این اشکال قابل جواب است به این بیان که اگر بگوئیم روایت در مقام تقسیم مکاری است یعنی امام می‌خواهد بفرماید کدام مکاری ابدًا نمازش تمام و کدام مکاری ابدًا نمازش قصر است این اشکال وارد است؛ اما اگر گفتیم در مقام تقسیم مکاری نیست بلکه روایت می‌گوید کدام اقامه موجب تمامیت نماز و کدام اقامه موجب قصر نماز است این اشکال وارد نیست. به نظر ایشان همین احتمال صحیح است یعنی روایت در مقام این است که بگوید اقامه بر دو قسم است: الف -

که اقامه بیش از ده روز باشد. [4]

[5] سند این روایات خدشه کند

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ

.306

[2] □ لقمان، 6.

[3] □ همین جا بحثی وجود دارد که بعداً در سفر اول و دوم به آن می‌پردازیم آیا اقامه عَشْرَة ایام قاطعهٔ موضوعاً یعنی شارع می‌گوید من این را کثیر السفر نمی‌دانم، یا قاطعهٔ حکماً یعنی هر چند کثیر السفر است ولی حکم او تمام نیست.

المسافر، ص: 183 و 184.

[5] مثلاً صاحب مدارک می‌گوید اسماعیل بن مرار مجهولٌ و کنار می‌گذارد ولی گفتیم قرائنی بر اعتبار اسماعیل بن مرار وجود دارد.